



با وزیر دفاع روسیه و اقداماتش آشنا شوید کسی که به پوتین جرات حمله به اوکراین را داد

نظامی‌سازی جامعه روسیه و بازسازی ارتش تحت رهبری سرگئی شویگو، وسوسه‌ای غیرقابل چشم‌پوشی برای پوتین ایجاد کرده بود؛ وسوسه‌ای که نمی‌توانست با تردیدهای اطلاعاتی یا ملاحظات دیپلماتیک آن را بی‌اثر کند و اکنون که تهاجم به خاک اوکراین به شدت در جریان است، پیامدهای کامل استراتژی نظامی جدید کرملین آشکار می‌شود.



روزنامه شرق در شماره امروز خود نوشت: بیست و پنجم فوریه و تقریباً ۲۴ ساعت پس از آنکه رئیس‌جمهوری روسیه دستور تهاجم کامل به خاک اوکراین را صادر کرد، نیروهای روسیه به نزدیکی کی‌یف پایتخت این کشور رسیدند. حتی با در نظر گرفتن قدرت آتش بسیار برتر روسیه در مقایسه با اوکراین، سرعت این پیشروی نظامی شگفت‌آور بوده است. اما این موضوع نکته دیگری را نیز برجسته کرده است؛ اینکه تا چه حد کل کمپین فشار کرملین بر اوکراین از طرف ارتش روسیه هدایت شده است؟

خلاف بسیاری از تلاش‌های قبلی مسکو برای دستیابی به اهداف سیاسی در غرب -یا برای انتقام از یک دشمن فرضی- حمله به اوکراین توسط سرویس امنیت فدرال (FSB) که عمده توجه غرب را به خود جلب کرده، انجام نشده است. در عوض، این حمله از همان ابتدا با یک نمایش قدرت نظامی سنتی انجام شده است؛ ابتدا یک نیروی عظیم را در مرزها مستقر کرد و سپس در میان سکوت جهانی که فقط تماشاگر بود، به سرعت از این نیرو برای تجاوز به خاک یک کشور مستقل دیگر استفاده کرد. پوتین با اعطای چنین نقش تعیین‌کننده‌ای به ارتش، در حال تحکیم و تثبیت تغییری چشمگیر است که از یک دهه گذشته در سلسله‌مراتب امنیتی کرملین ایجاد کرده است. «آندری سولداتوف»، روزنامه‌نگار تحقیقی و تحلیلگر نظامی در فارن‌افرز، با اشاره به حمله روسیه به اوکراین و جایگاه ارتش روسیه می‌نویسد: درحالی‌که ارتش روسیه در سال‌های گذشته در سیاست‌گذاری دخالتی نداشت و زیرمجموعه سرویس‌های امنیتی حکومت پوتین بود -که خود پوتین نیز از همین سرویس‌های امنیتی برخاسته- در سال‌های اخیر، ارتش نه تنها در تعاملات روسیه با کشورهای همسایه اهمیتی جدی پیدا کرده است، بلکه در نحوه شکل‌گیری سیاست‌ها نیز نقشی انکارنشده دارد. هم‌زمان با این تحولات، ارتش روسیه از حمایت عمومی تازه‌ای در داخل روسیه برخوردار شد.

تا پیش از این، بسیاری از روس‌ها ارتش این کشور را به درستی بسیار ضعیف، درگیر کمبود بودجه و عقب‌افتاده می‌دانستند، اما نظامیان روسیه اکنون به نسل جدیدی از فناوری مجهز شده‌اند و از سوی یک مجتمع نظامی-صنعتی بزرگ پشتیبانی می‌شوند که روز به روز بیشتر در جامعه روسیه در حال گسترش است و با نفوذ سیاسی جدید خود، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادها در روسیه تحت حاکمیت ولادیمیر پوتین، جا افتاده است. هدایت این تحولات در ارتش را یکی از جاه‌طلب‌ترین اعضای حلقه داخلی پوتین در دست دارد؛ سرگئی شویگو.

با اینکه شویگو در غرب چندان مرکز توجه قرار نگرفته، اما از چهره‌های قدیمی نزدیک به پوتین است که یک دهه قبل و در سال 2012 وزیر دفاع روسیه شد. علاوه بر این، ارتش روسیه خلاف آژانس امنیتی روسیه که در سال‌های اخیر متحمل یک سری شکست‌ها و آبروریزی‌ها شده، تحت هدایت شویگو از موفقیت تقریباً بی‌وقفه‌ای برخوردار بوده و دست‌درازی پوتین برای اشغال کریمه در سال 2014 و مداخله در سوریه در 2015 با هدف حفظ حکومت بشار اسد را مطابق خواست رئیس‌جمهور روسیه اجرا کرده است. برای درک این موضوع که چرا پوتین تا این حد مایل بود سربازان، تانک‌ها و جنگنده‌های روسیه را در تهاجم بسیار خطرناک به اوکراین وارد این کشور کند، باید ابتدا تحولات ارتش روسیه تحت فرماندهی سرگئی شویگو را زیر نظر گرفت.

نظامیان فاقد قدرت

به مدت حدود دو قرن، ارتش روسیه با وجود اهمیتی که در جامعه روسیه داشت، به ندرت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت داشت. در زمان حکومت اتحاد جماهیر شوروی، در برخی از مناطق مسکو و سایر شهرهای بزرگ خیابان‌ها تحت سلطه مردانی با لباس‌های سبزرنگ عضو ارتش بود. خدمت نظامی در روسیه به طور سنتی درجه‌ای از اعتبار اجتماعی را به ارمغان می‌آورد. در دهه‌های بعدی دوران اتحاد شوروی، کرملین تلاش کرد نگاه اسطوره‌ای درباره نیروهای مسلح را که حول پیروزی روسیه برابر رایش سوم در جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، ترویج کند. با این حال، در بیشتر سال‌های قرن‌های نوزدهم و بیستم، ارتش هرگز از نفوذ و صدای زیادی در دولت برخوردار نبود. آخرین باری که ارتش روسیه نقش مستقلی در سیاست ایفا کرد، احتمالاً به سال 1825 و به جریان شورش شکست‌خورده دکابریست‌ها علیه تزار بازمی‌گردد. در دوران اتحاد جماهیر شوروی، دولت نسبت به خطر کسب قدرت بیش از حد ارتش بسیار محتاط بود و کاگب (سرویس اطلاعاتی شوروی) فعالیت‌های ارتش را کاملاً زیر نظر داشت. زمانی که پوتین، افسر سابق همین سرویس اطلاعاتی شوروی، برای اولین بار به قدرت رسید، به آن سنت شوروی پایبند بود و نهادهای امنیتی را در جایگاهی بالاتر از ارتش قرار داد. اولین جنگ پوتین، جنگی که در سال 1999 در چین آغاز شد، به طور کامل توسط FSB (نهاد جایگزین KGB) هدایت می‌شد. حکومت پوتین این جنگ را به عنوان یک عملیات ضد تروریسم معرفی کرد و ارتش به طور کامل تابع سرویس امنیتی روسیه بود. از طرف دیگر، پوتین برای تحت کنترل نگه داشتن الیگارشی‌های فاسد نزدیک به خود و سرکوب و قلع و قمع مخالفان و منتقدان، چه در داخل و چه در خارج روسیه هم به آژانس امنیتی روسیه متکی بود. هرچقدر سرویس امنیتی روسیه از اختیاراتی گسترده برخوردار بود، ارتش این کشور اعتبار چندانی نداشت. در آن سال‌های اولیه حکومت پوتین، روس‌هایی که به خوبی شکست‌های شوروی در افغانستان را به یاد داشتند، شاهد بودند که ارتش روسیه در دو جنگ کثیف و خونین در چین مجبور به استفاده از تجهیزات نظامی قدیمی دوران شوروی بود. همان سال‌ها بود که نسل جوان روسیه تمام تلاش خود را برای اجتناب از سربازی اجباری انجام می‌داد. اهمیت نه‌چندان زیاد ارتش روسیه باعث شد بسیاری از تحلیلگران غربی زمان زیادی را صرف بررسی دقیق این نهاد نکنند و برای درک بهتر رفتارهای پوتین، عملکرد درونی سرویس‌های امنیتی روسیه را زیر نظر بگیرند.

با این حال، انتصاب شویگو به عنوان وزیر دفاع روسیه در سال 2012 باعث شد موقعیت و اعتبار ارتش روسیه به مرور تقویت شود. شویگو که یکی از نخبگان سیاسی کهنه‌کار روسیه محسوب می‌شود، حضوری مداوم در میان بالاترین رده‌های قدرت در مسکو داشته است. او درست در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از «تووا»، منطقه‌ای در مرز روسیه و مغولستان، به مسکو سفر کرد و خیلی زود و در اوایل دهه 1990 به عنوان یک حلال مشکلات و آچارفرانسه به شهرت رسید و وزیر «امور اضطراری» شد؛ سمتی در سطح کابینه که خودش ابداع کرده بود. در دهه 1990 و دهه بعد، او تصویری از خود به عنوان یک مقام جسور و پراورژی نمایش می‌داد که به طور مکرر از مکان‌های آسیب‌دیده در بلایای طبیعی یا بمب‌گذاری‌های تروریستی همراه با یک تیم امداد و نجات

حرفه‌ای بازدید می‌کرد. شویگو حتی برخی عملیات‌های نجات را خودش رهبری می‌کرد. در آن زمان، برای یکی از نخبگان پس از دوران اتحاد شوروی بسیار غیرعادی بود که مانند شویگو، لباس میدانی بپوشند و با قربانیان سیل سیبری یا بمب‌گذاری در مسکو به‌طور مستقیم و بی‌واسطه صحبت کنند. تیم واکنش سریع او - به رهبری یک واحد هوابرد متشکل از امدادگران حرفه‌ای که همیشه آماده بودند تا به هر نقطه از جهان که ممکن بود به آنها نیاز باشد، بروند- محبوبیت او را هم در میان رهبران رده‌بالای روسیه و هم در بین مردم عادی در این کشور افزایش داد.



ورود به ساختار فاسد قدرت

در حکومت فاسد پوتین و الیگارش‌های متحد او، هیچ فردی نمی‌تواند سالم باشد و به رده‌های بالای قدرت راه یابد. از نگاه پوتین، کارنامه موفق و وجهه عمومی شویگو او را می‌توانست به یک متحد طبیعی تبدیل کند و پوتین به‌سرعت او را فردی مناسب برای در اختیار گرفتن مسئولیت در کرملین یافت. پوتین در سال 1999، شویگو را به‌عنوان یکی از رهبران حزب تحت رهبری خود با نام «روسیه متحد» انتخاب کرد و به او این فرصت را داد تا در سراسر روسیه سفر و پایگاه سیاسی خود را تقویت کند. با این حال، تصمیم عجیب‌تر پوتین این بود که شویگو را در سال 2012 به‌عنوان وزیر دفاع منصوب کرد. شویگو که یک مهندس تجربی بود، هرگز در ارتش خدمت نکرده و در میان سلسله‌مراتب نظامیان روسیه شهرتی نداشت. همچنین سبک رهبری صریح و بی‌پروای شویگو، باعث دوری بیشتر نظامیان کهنه‌کار روسیه از او شد. شویگو مدت کوتاهی پس از اینکه وزیر دفاع روسیه

شد، در حال قدم‌زدن در راهروهای ستاد کل ارتش در مسکو در «آربات» بود که متوجه سرهنگی با لباس خاکستری شد. بر اساس سنتی قدیمی، افسران ستاد کل، کت‌وشلوار می‌پوشیدند نه یونیفرم نظامی. این سنت شویگو را عصبانی می‌کرد؛ او احساس می‌کرد افسران باید لباس نظامی بپوشند. او با سرهنگ روبه‌رو شد و به او گفت که هفته بعد برای انجام وظیفه در یک هنگ در سیبری حاضر شود. فقط ارتباطات خوب بود که آن سرهنگ را نجات داد، اما همه این نکته را فهمیدند که شویگو در موضوع پوشیدن یونیفرم‌ها جدی بود و کت‌وشلوارها باید کنار گذاشته می‌شدند. شویگو در سال 2017، یونیفرم ارتش را تغییر داد تا شبیه لباس ارتش شوروی در سال 1945 شود که به «لباس برنده» معروف است. این طرح جدید به لباس انتخابی خود او تبدیل شد و در رژه نظامی در میدان سرخ با این پوشش جدید حضور یافت. این پوشش جدید تصادفاً او را شبیه «گئورگی ژوکوف» فیلد مارشال افتخاری استالین در طول جنگ جهانی دوم کرده بود (در یکی دیگر از نشانه‌های تاریخی، از ژوکوف نه تنها به‌عنوان بی‌رحم‌ترین فرمانده نظامی اتحاد جماهیر شوروی یاد می‌شود، بلکه به‌عنوان فردی نام برده می‌شود که پس از مرگ استالین به خلاص‌شدن از دست لاورنتی بریا، رئیس پلیس مخفی استالین و ماشین کشتار دیکتاتور شوروی کمک کرد).

با این حال، رویکرد شویگو به استراتژی نظامی و آمادگی در میدان نبرد، برای پوتین بسیار مهم‌تر است. او نوآوری با فناوری پیشرفته در ارتش را پذیرفته است و یک فرماندهی سایبری تشکیل داده و نیروی هوایی و فضایی را در نیروهای جدید هوافضای روسیه ادغام کرده است. او همچنین حقوق افسران را افزایش داده و در عین حال، اجتناب از خدمت سربازی را برای جوانان روسی تقریباً غیرممکن کرده است.

با این حال، مهم‌تر از تمام این اقدامات، دو موفقیت اولیه نظامی او بود که اعتبار شویگو را نزد کرملین بیشتر و به ارتش کمک کرد تا جایگاه مقتدرتری در دولت پیدا کند. اولین موفقیت نظامی شویگو، در اوکراین بود. در سال 2014، زمانی که انقلاب مردم‌کی‌یف علیه ویکتور یانوکوویچ رئیس‌جمهوری مورد حمایت روسیه به وقوع پیوست، اولین ابزار انتخابی پوتین، باز هم سرویس‌های امنیتی بود. پوتین طبق روال معمول، آژانس امنیتی خود را به کی‌یف فرستاد تا با کمک نیروهای محلی، به سرکوب مردم بپردازد، اما آژانس امنیتی روسیه نتوانست معترضان را متوقف کند یا مانع از فرار یانوکوویچ از پایتخت اوکراین شود. در نتیجه، پوتین به ارتش روی آورد و تحت فرمان شویگو، کریمه به سرعت اشغال شد. شویگو نشان داد ارتش می‌تواند در جایی که نهادهای امنیتی شکست خورده‌اند، موفق شود. شویگو حدود یک سال بعد فرصت دیگری برای نشان‌دادن توانایی‌های خود

داشت و این بار در کشوری بسیار دورتر. در مرحله اولیه جنگ داخلی سوریه، به نظر می‌رسید که بشار اسد، رئیس‌جمهوری سوریه، به سرعت در حال ازدست‌دادن موقعیت خود است و دیپلمات‌های پوتین پیشرفت چندانی در نجات حکومت او نداشتند. یک بار دیگر ارتش به کمک آمد و در سپتامبر 2015 مداخله نظامی روسیه در سوریه آغاز شد.

ارتش روسیه با هزینه نسبتاً کم برای خود سربازان روسی، به سرعت مسیر جنگ را تغییر داد و اسد را در مسیر زنده‌ماندن و در نهایت پیروزی در جنگ قرار داد. به نظر می‌رسید که همان واحد نجات هوابرد شویگو به سرعت وارد عمل شده است، اما این بار به جای کمک به مردم روسیه، در جهت تأمین منافع پوتین عمل می‌کند. اجرای خواسته‌های پوتین باعث شد شویگو از بودجه نظامی بزرگ‌تر و موقعیت روبه‌رشدی در کرملین برخوردار شود. در واقع، موفقیت در کریمه و سوریه پیامد مهم دیگری داشت؛ الیگارشی‌های فاسد را به ارتش روسیه نزدیک‌تر و به راه‌اندازی یک مجتمع بزرگ نظامی-صنعتی جدید کمک کرد. ورود الیگارشی‌ها به این حوزه ناشی از تحریم‌های غرب علیه روسیه پس از اشغال کریمه به دست حکومت پوتین بود. با این تحریم‌ها، بسیاری از الیگارشی‌ها پول و قراردادهای خود را در کشورهای غربی از دست دادند. حکومت پوتین برای جبران ضررهای واردشده به این همراهان فاسد خود، قراردادهای نظامی عظیمی به شرکت‌های آنها ارائه داد. برای مثال، قبل از اعمال تحریم‌ها، شرکت آلمانی زیمنس موتورهای را برای نیروی دریایی روسیه تولید می‌کرد، اما اکنون شرکت معدن و متالورژی اورال، یک شرکت روسی، این قرارداد را در اختیار دارد. با تقویت جایگاه الیگارشی‌ها در ارتش و روابط قدرتمند در میان نخبگان حامی پوتین، ارتش روسیه تا سال 2017 خود را به‌عنوان یکی از قدرتمندترین نهادها در روسیه مطرح کرده بود.

حمله به اوکراین

زمانی که پوتین برنامه‌ریزی برای حمله به اوکراین را آغاز کرد، واضح بود که او دیگر به دنبال اولویت‌دادن به آژانس امنیتی روسیه نیست و در عوض، شویگو و ارتش تازه‌بازسازی‌شده روسیه پیش‌تاز دست‌درازی جدید پوتین خواهند بود. نکته درخور توجه اینکه هنگامی که جلسه شورای امنیت روسیه در آستانه حمله به اوکراین تشکیل شد، مقام‌های ارتش بسیار نزدیک‌تر از مقام‌های اطلاعاتی به پوتین نشسته بودند. پس از اینکه پوتین تصمیم خود را برای به رسمیت شناختن جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک اعلام کرد، رئیس اطلاعات خارجی برای صحبت‌کردن به لکننت افتاد و مدیر آژانس امنیتی روسیه و سرگئی لاوروف، وزیر خارجه نیز به‌گونه‌ای

رفتار کردند که گویی خودکارهایی هستند که فقط از دستورات نویسنده پیروی می‌کنند.

در مقابل، شویگو که بخش اعظم دهه گذشته را صرف تبدیل ارتش به یک نیروی سیاسی قدرتمند در ساختار قدرت در روسیه کرده بود، کاملاً مطمئن به نظر می‌رسید و آماده بود تا در جهت منافع و خواسته‌های پوتین، به کشوری دیگر حمله کند. در هفته‌های منتهی به حمله روسیه، بسیاری از تحلیلگران تردید داشتند که پوتین واقعا چنین جنگ گسترده‌ای را آغاز کند، اما نظامی‌سازی جامعه روسیه و بازسازی ارتش تحت رهبری شویگو، وسوسه‌ای غیرقابل چشم‌پوشی برای پوتین ایجاد کرده بود؛ وسوسه‌ای که نمی‌توانست با تردیدهای اطلاعاتی یا ملاحظات دیپلماتیک آن را بی‌اثر کند و اکنون که تهاجم به خاک اوکراین به شدت در جریان است، پیامدهای کامل استراتژی نظامی جدید کرملین آشکار می‌شود. این کارزار از سوی شویگو رهبری می‌شود؛ مردی که تاکنون فقط موفقیت‌ها را تجربه کرده و فاقد آموزش نظامی مناسب برای درک این واقعیت است که پیروزی در میدان نبرد، هرچقدر هم چشمگیر باشد، گاهی اوقات می‌تواند منجر به شکست سیاسی هولناک‌تری شود.

